بسم الله الرحمن الرحیم

یکشنبه 13/02/94

جلسه 1161

وجه دهم برای وجوب فحص در شبهات حکمیه

آخرین وجه برای وجوب فحص در شبهات حکمیه که وجه دهم هست وجهی است که آقای خوئی ذکر کرده اند، ایشان فرموده اند که اگر ما قائل بشویم که حدیث رفع انصراف ندارد از شبهات قبل الفحص نسبتش با برخی از اخبار وجوب توقف و احتیاط نسبت تباین می شود، چون حدیث رفع مطلقا می گوید رفع ما لایعلمون، بعض اخبار توقف می گویند قف عند الشبهة یعنی لم یُرفع ما لایعلمون، نسبت هم تباین است.

فرموده و لکن ما یک خبری داریم در بین اخبار وجوب توقف در شبهات که این خبر اخص مطلق است از دلیل برائت، موردش شبهه قبل الفحص است، و آن مقبوله عمر بن حنظله است که در ذیلش بعد از تکافئ خبرین متعارضین حضرت فرمود فأرجه حتی تلقی امامک، یعنی قبل از فحص و سؤال از امام علیه السلام حالا که خبرین تعارض کردند مرجحی هم در بین نبود باید احتیاط بکنید، نسبت این خبر که در خصوص شبهه قبل الفحص است با ادله برائت مثل حدیث رفع نسبت عموم و خصوص مطلق است، تخصیص می زند دلیل برائت را و شبهه حکمیه قبل الفحص را از آن خارج می کند، اخبار برائت مثل حدیث رفع بعد از این اخراج شبهه حکمیه قبل الفحص از آن نسبتش با بقیه اخبار وجوب توقف که تا حالا تباین بود مبدل و منقلب می شود به نسبت عموم و خصوص مطلق، چون فأرجه حتی تلقی امامک مثلا حدیث رفع را مختص کرد به شبهه موضوعیه یا شبهه حکمیه بعد الفحص، حدیث رفع شد اخص مطلق از اخبار عامه وجوب توقف که می گفت قف عند الشبهة، لذا ما آن اخبار را حمل می کنیم بر شبهات حکمیه قبل الفحص، با این انقلاب نسبت هم مشکل تعارض بین اخبار برائت و اخبار وجوب توقف برطرف شد و هم دیگر اخبار برائت شامل شبهه حکمیه قبل الفحص نشد.

اقول: این فرمایش به نظر ما ناتمام است، اولا: ایشان سند مقبوله عمر بن حنظله را تمام نمی داند چون در سند آن عمر بن حنظله است که توثیق ندارد، بله ما مشکلی نداریم چون یزید بن خلیفه که توثیق عمر بن حنظله را نقل می کند از امام علیه السلام می گوید ان عمر بن حنظله اتانا بوقت فقال علیه السلام اذاً لا یکذب علینا اگر راوی عمر بن حنظله است او دروغ نمی گوید، و خود یزید بن خلیفه جزء مشایخ صفوان است، اما مرحوم آقای خوئی که مشایخ صفوان را اینطور نیست که توثیق عام بکند، ایشان شهادت شیخ در عدة را قبول ندارد که صفوان و ابن عمیر و البزنطی لایروون و لایرسلون الا عن ثقة.

ثانیا: بر فرض سند این مقبوله را بپذیریم اما مورد مقبوله مورد تنازع است، در تنازع رجوع به اصل برائت مخصوصا در شبهه حکمیه قبل الفحصِ آن خوب شارع جعل نکرده، فرموده تنازع که شد دلیل بر حقانیت یکی از دو طرف نداشتید توقف کنید منتظر بمانید تا سؤال کنید از حجت معتبره، خوب از این چه استفاده ای می شود که در مطلق شبهات حکمیه قبل الفحص باید احتیاط کرد.

ثالثا: این فرمایشی که ایشان فرمود مبتنی است بر نظریه انقلاب نسبت، حالا ما کبرای انقلاب نسبت را قبول نداریم و معتقدیم جمع عرفی نیست، و لکن مهم در این بحث این است که مقبوله عمر بن حنظله اگر دلیل باشد بر وجوب احتیاط در شبهات حکمیه قبل الفحص حجیت او که نیاز به کبرای انقلاب نسبت ندارد، خطاب ثالث در بحث انقلاب نسبت که مشکل ندارد او حجت است، بحث در آنجا این است که آیا می شود با آن خطاب ثالث مثل لاتکرم العالم الفاسق اول بیائیم اکرم العالم را تخصیص بزنیم او بشود اکرم العالم العادل، و بعد این خطاب اکرم العالم العادل بیاید لاتکرم العالم را که یک خطاب مباینی است تخصیص بزند، قائلین به انقلاب نسبت ادعایشان این است که می گویند اکرم العالم بعد از اینکه تخصیص خورد بوسیله آن لاتکرم العالم الفاسق مقدار حجیتش می شود اخص مطلق نسبت به خطاب لاتکرم العالم، و جمع عرفی تابع مقدار حجیت است، مخالفین انقلاب نسبت می گویند نخیر جمع عرفی تابع ظهور استعمالی است، باید ظهور استعمالی أالخطابین اخص مطلق باشد، اینکه مقدار حجیت اخص مطلق شد که جمع عرفی درست نمی کند، بحث در این است، شما در اینجا دنبال این هستید که وجوب احتیاط در شبهات حکمیه قبل الفحص را اثبات کنید، اینکه نیاز به کبرای انقلاب نسبت ندارد، خوب این خطاب سوم بلامعارض است، حالا ما نسبت به برائت در شبهات بعد الفحص باید فکر دیگری بکنیم، فعلا بحث در این است که در شبهات قبل الفحص برائت جاری نست، حالا ممکن است ما در تعارض اخبار برائت و اخبار احتیاط اخبار برائت را مقدم کنیم چون وافق با کتاب است، اینکه مهم نیست بالاخره یک فکری می کنیم، اینجا دنبال این هستیم که در شبهات حکمیه قبل الفحص برائت جاری نشود، خوب این خطاب سوم اگر وجوب احتیاط در شبهات حکمیه قبل الفحص را اثبات کند حجت بلامعارض است دیگر.

رابعا: البته ما قبلا عرض کرده ایم که نسبت بین اخبار توقف و حدیث رفع تباین نیست چون حدیث رفع شامل موارد جهل مرکب و غفلت می شود و لکن اخبار وجوب توقف و احتیاط شامل موارد جهل مرکب و غفلت نمی شود بلکه مختص است به موارد جهل بسیط.

آقای خوئی یک راه دیگری داشت نمی دانیم چرا آن راه را دنبال نکرد، و آن راه این است که ایشان به حدیث حجب تمسک می کرد که سندش از نظر ایشان تمام است "ما حجب الله علمه عن العباد فهو موضوع عنهم" این حدیث مسلّم شبهه حکمیه قبل الفحص را شامل نمی شود، چون اماره در معرض وصول اگر باشد صدق نمی کند که حجب الله علم هذا الشئ و علم هذا الحکم عن العباد، بروید بگردید پیدا کنید، کِی خدا محروم کرده است مردم را از عالم شدن به حکم این مسئله، اگر اماره در معرض وصول باشد بر مثلا حرمت حلق لحیه بروید بگردید پیدا کنید، اینکه نمی گردید که ما حجب الله علمه عن العباد نمی شود، پس حدیث حجب مختص است به شبهات بعد الفحص، خوب بود ایشان این حدیث حجب را سبب انقلاب نسبت قرار می داد می گفت این حدیث اخص است از اخبار توقف، چون در شبهات بدویه بعد الفحص حدیث حجب می گوید ما حجب الله علمه عن العباد فهو موضوع عنهم، و این مختص شبهه بدویه بعد الفحص است، این حدیث حجب اخبار توقف را تخصیص می زند به غیر شبهه بدویه بعد الفحص، اخص مطلق است از اخبار توقف دیگر، اخبار توقف در شبهات مطلقند چه شبهه قبل الفحص و چه شبهه بعد الفحص، حدیث حجب برائت در شبهه بعد الفحص را بیان می کند، می شود اخص مطلق از اخبار توقف، این راه به نظر می آید راه وجیه تری باشد به نظر ایشان که حدیث حجب را سندا تمام می داند، بلکه در آخرین دوره درس اصولشان که نوارش موجود است فرموده اند حدیث رفع سند صحیح ندارد و دلیل ما بر برائت حدیث حجب است.

خامسا: آخرین اشکال به فرمایش آقای خوئی این هست که خود ایشان در بحثهای گذشته گفتند که اخبار توقف اینها در مقام ارشاد به حکم عقل است، چون می گوید الوقوف عند الشبهة خیر من الاقتحام فی الهلکة، پس فرض کرده در رتبه سابقه تکلیف مشکوک منجز است، چون می گوید امر دائر است که شما مرتکب شبهه بشوید که معنایش افتادن در هلاکت هست، و یا احتیاط کنید، بلا اشکال احتیاط و وقوف در شبهه بهتر است از افتادن در هلاکت و عقاب، پس فرض کرده که جایگزین وقوف در شبهات وقوع در هلکات است، یعنی جائی که امر دائر است یا من احتیاط کنم یا مرتکب فعلی بشوم که موجب عقاب است، عقل می گوید که احتیاط لازم است، پس این اخبار توقف ارشاد به حکم عقل است در جائی که در رتبه سابقه تکلیف منجز است و استحقاق عقاب قطعی است.

علاوه بر اینکه به قول مرحوم آقای خوئی موضوعش شبهه به قول مطلق است، وقتی که شرع مقدس بیاید بگوید شما در شک در حرمت واقعی مباح است مرتکب بشوی این مشکوک الحرمة الواقعیة را دیگر این مورد مورد شبهه نیست، اما علیه السلام فرمود احتیاط لازم نیست و شما آزادید در ارتکاب، این دیگر شبهه نمی شود، و لذا این مطالبی که اینجا مرحوم آقای خوئی فرموده اند یا باید بگوئیم با غمض عین از این مطالب گذشته است، یا ناشی است از فراموشی مطالب گذشته، با آن بیان های گذشته که بیان درستی هم هست ما هم می گوئیم که دلیل برائت ورود دارد بر وجوب وقوف عند الشبهة، وقتی اخبار برائت آمد دیگر شبهه به قول مطلق نیست، علاوه که آقای خوئی فرمود قف عند الشبهه ارشاد به حکم عقل هم هست، جائی که در رتبه سابقه عقاب محتمل است و تکلیف منجز است اخبار برائت نفی تنجز تکلیف می کند و موضوع او را بر می دارد، و لذا این وجه عاشر تمام نیست.

{سؤال؟

جواب: البته فحص را باید ببینیم چی معنا می کنیم، اگر مرادتان فحص از روایات در کتب هست، لابد این دو تا فقیه که هر کدام مستند به یک حدیثی قضاوت کردند دیگر فحص کرده اند دیگر، منتهی دو تا حدیث متعارض هست، دیر الآن راه نهایی این است که بروند خدمت خود امام علیه السلام و از او سؤال کنند، اگر سؤال از امام را جزء مراتب فحص واجب بدانیم می شود شبهه حکمیه قبل لافحص دیگر، چون سؤال از امام هنوز نکرده اند، به این معنا شبهه حکمیه قبل لافحص است، و آن زمان هم ممکن بود سؤال از امام، خوب کبرای شبهه حکمیه قبل الفحص که باید احتیاط کرد این از روایت اگر فهمیده بشود خوب تا حالا در زمان ائمه یک مرتبه ای از فحص بوده که الآن آن مرتبه نیست و آن سؤال از امام بوده، این مهم نیست}.

 پس راجع به وجوب فحص در اجراء برائت در شبهات حکمیه عمده دلیل ما یکی انصراف بود بخاطر ارتکاز استنکاری عقلائی و متشرعی نسبت به جریان برائت در شبهات حکمیه قبل الفحص و یکی هم اخبار وجوب تعلم بود.

##### اما وجوب فحص در شبهات موضوعیه

 تارة بحث می کنیم از برائت عقلیه در شبهات موضوعیه که آیا مشروط است به فحص یا مشروط نیست، و تارة اخری بحث می کنیم راجع به برائت شرعیه.

راجع به برائت عقلیه که ما قبلا هم عرض کرده ایم که ما اصلا برائت عقلیه را قبول نداریم، برائت عقلیه به نظر ما عبارت است از همان برائت عقلائیه مرتکزه بالنسبة به موالی و عبید عقلائی، این برائت عقلائیه را بزرگان ما اسمش را گذاشتند برائت عقلیه، برائت عقلائیه قطعا محرز نیست نسبت به شبهات موضوعیه قبل الفحص، حالا اگر کسی برائت عقلیه هم گفت قدر متیقنش شبهات موضوعیه بعد الفحص است.

اما مهم برائت شرعیه و ادله لفظیه برائت است، انصاف این است که ادله برائت شرعیه اطلاق دارد نسبت به شبهات موضوعیه ولو قبل الفحص، رفع عن امتی ما لایعلمون، عرفا می گویند شبهه حکمیه قبل الفحص ما لا یعلمون است دیگر، کل شئ لک حلال حتی تعرف انه حرام یا کل شئ لک ظاهر حتی تعلم انه قذر چرا اطلاق نداشته باشد نسبت به شبهات موضوعیه قبل الفحص، ارتکاز عقلاء نسبت به اینکه برائت در شبهات موضوعیه بعد الفحص جاری می شود به معنای این نیست که عقلاء ارتکاز استنکاری دارند نسبت به جریان برائت در شبهات موضوعیه قبل الفحص، عقلاء فقط می گویند ما برائت نداریم و بین موالی و عبید عقلائیه برائت در شبهات موضوعیه قبل الفحص نیست و یا لااقل مشکوک است این برائت عقلائیه، اما اینکه ارتکاز استنکاری عقلائی نیست که استیحاش داشته باشند و استبعاد بکنند که شارع مقدس بخاطر مصلحت تسهیل جعل برائت در شبهات موضوعیه بکند و لو قبل الفحص.

بله مرحوم نائینی فرمود فحص در شبهات موضوعیه لازم نیست، اما تهرب از علم جائز نیست، گاهی مقدمات علم فراهم است حصول علم فقط احتیاج دارد به یک نظر، اینکه فحص نیست، فحص در شبهات موضوعیه لازم نیست اما مجرد نظر که فحص نیست، بعد مثال می زند می گوید اگر مکلف بالای پشت بام هست نکاه کند به افق می فهمد که طلوع فجر شده یا نشده، خوب این آقا نگاه نکند به افق بیاید اصل مؤمّن جاری کند حالا یا برائت یا استصحاب عدم طلوع فجر برای اینکه در ماه رمضان اکل و شرب کند، خوب این درست نیست، چون یک نگاه به افق که فهم نیست، فحص واجب نیست اما در این مواردی که مقدمات علم فراهم است بگوئیم مجرد نظر هم لازم نیست این حرف درستی نیست، این فرمایش مرحوم نائینی را آقای صدر و در معاصرین آقای زنجانی هم فرموده اند.

 {سؤال؟ جواب: به اینکه چشمهایش را بالا بیاورد ببیند طلوع فجر شده یا نه فحص نمی گویند، یفحص ظاهرش این است که دارد یک مطلب مکتوم و مخفی را کشف می کند}. حالا مرحوم آقای خوئی در اصول و در عده ای از مباحث فقهی اش فرموده است که قبول است مجرد نظر و مجرد باز کردن چشم و دیدن واقعیت این فحص نیست، اما مهم نیست فحص باشد یا نباشد مهم اطلاق دلیل اصل است، رفع ما لایعلمون این آقا هم نگاه نمی کند به افق تا ببیند طلوع فجر شده یا نه خوب می شود ما لایعلمون دیگر و می شود و لا تنقض الیقین بالشک دیگر و استصحاب می کند عدم طلوع فجر را، مهم نیست که فحص بگویند به این جرد نظر و فتح العین یا نگویند، مهم این است که اطلاق دارد ادله اصول و جاری است در مطلق جهل و لو جهلی که بسهولة و به مجرد نظر و فتح العین زائل بشود، البته یک جا ما از آقای خوئی پیدا کردیم که شبیه استادش حرف زده و هو فی الموسوعة جلد 26 ص 100، می گوید قد لایصدق الجاهل فی بعض موارد الفحص الیسیر کالذی یتمکن من النظر الی الافق بفتح عینیه لیری الفجر فلا یجری استصحاب بقاء اللیل، (دقیقا همان مثال مرحوم نائینی است) ایشان می گوید عرفا به این آقا جاهل نمی گویند که می تواند نگاه کند ببیند سفیدی صبح دمیده یا نه، سرش را بلا نمی کند می گویند آقا یک نگاهی هم به ما بکن می گوید نگاه به شما بکنم چشمم می افتد به طرف مشرق می فهمم سفیدی صبح شده این سحری حرام می شد، بله تعبیر به قد دارد که قد لایصدق الجاهل.

اقول: ولی انصاف این است که وجهی ندارد منع کنیم از صدق عنوان جاهل بر این شخص، چه منعی دارد بگوئیم این آقا جاهل است، آیا این آقا عالم است، عالم که نیست جاهل است دیگر، می گوئیم اینکه آقای خوئی گفت قد لایصدق الجاهل فی بعض موارد الفحص الیسر، ما می گوئیم شما بهتر بود اینجور تعبیر کنید که انصراف دارد دلیل اصل ترخیصی از این مرتبه از جهل و الا جاهل که به او می گویند، عالم که نیست جاهل است دیگر، منتهی می گوئید ارتکاز عقلاء اباء دارد از جریان اصل ترخیصی در این مرتبه از جهل که با باز کردن چشم این جهل از بین می رود، ما می گوئیم چه وجهی دارد این انصراف، نمی خواهم چشمم را باز کنم، نمی خواهم تلویزیون روشن کنم ببینم اذان صبح شده یا نه، لاتنقض الیقین بالشک، سحریم را می خورم بعد از نیم ساعت دیگر هم نمازم را می خوانم که دیگر یقین کرده ام اذان صبح گفته اند، چه لزومی دارد حتما تلویزیون باز کنم نگاه به ساعت کنم یا نگاه به افق کنم، به نظر ما ادله اصول عملیه مطلق است، اگر ارتکاز استنکاری بود در این مواردی که عرفا می گویند تهرب از علم، آقا برق را روشن کن تا ببینی این گوشتی که می خوری گوشت گوسفند است یا گوشت خرگوش، می گوید چرا این کار را بکنم کل شئ لک حلال، اصل تذکیه این گوشت ولو به ملاک سوق المسلمین محرز و حلال بودنش هم کل شئ لک حلال، چه لزومی دارد که برق را روشن کنم بفهمم گوشت گوسفند است یا گوشت خرگوش، (فرق دارد با برائت عقلائیه، عقلاء بزائت عقلائیه ندارند، اما یک مولائی است که گفت رفع عن امتی ما لایعلمون یا کل شئ لک حلال حتی تعرف انه حرام یا لاتنقض الیقین بالشک، اینها را گفته، می گوئیم خودت گفتی که نقض یقین به شک نکن، و الا زراره هم که در صحیحه اولی گفت ان ظن انه نام ممکن بود یک مقداری فکر کند یقین کند به خواب، گمانش این است که خواب رفته خوب یک مقداری فکر می کند نظر یسیر می کند می بیند خواب رفته بود دیگر، امام نفرمود فکر کن ببین خواب رفته ای یا نه، تا گفت ظن انه قد نام امام فرمود لا تنقض الیقین بالشک).

این ارتکاز عقلائی اگر بود الآن و آن زمان که فرق نمی کند که، بله ارتکاز متشرعی را اگر احتمال بدهیم که متصل بوده به خطاب شرعی ما معتقدیم که احتمال ارتکاز متشرعی کافی است برای عدم احراز اطلاق، اما احتمال ارتکاز عقلائی وقتی شد فکر می کنیم می بینیم ما به ارتکاز عقلائیمان همچنین ارتکاز عقلائی نداریم که اباء داشته باشد از جریان اصل مؤمّن در شبهات حکمیه قبل الفحص در مواردی که به مجرد نظر و فتح العین رفع جهل می شود، خوب رفع جهل می شود که بشود، من نمی خواهم رفع جهل کنم.

 انصاف این است که ارتکازی باشد ارتکاز عقلائی است که ما می گوئیم ارتکاز عقلائی استنکاری نیست.

حالا مواردی را در بحوث گفته اند با اینکه ما در شبهات موضوعیه تهرب از علم را جائز نمی دانیم که اگر فتح العینین بکند واقعیت را می فهمد این یا باید احتیاط کند یا چشمهایش را باز کند تا واقعیت را بفهمد، نمی تواند همینجور برائت جاری کند، و لکن در بحث طهارت و نجاست و در بحث شک در تذکیه لحوم در سوق المسلمین احتیاط حتی به این مرتبه هم لازم نیست، چشمانت را ببند، شک داری این مرغی که خریدی فری اوداج اربعه شده نگاه کنی می فهمی که آن نخودی که هست اگر پائین باشد معلوم می شود ذبح شرعی نشده، یا اگر نگاه کنی می فهمی سه رگش را بریده اند، یک بار مرحوم آقای تبریزی مرغ می خریدند نگاه کردند دیدند که یک رگش اصلا بریده نشده، ایشان در بحوث فرموده لازم نیست نگاه کند، چون در طهارت و نجاست روایت دارد ما ابالی ابول اصابنی اما اذا لم اکن اعلم، روایت داریم در صحیحه زراره فرموده فهل هلی ان انظر فیه اذا شککت، شک بکنم در نجاست ثوبم باید نگاه کنم، حضرت فرمود لا انما ترید ان تذهب الشک الذی وقع فی نفسک، راجع به شک در تذکیه هم گفته اند کل و لاتسأل، سؤال نکن از فروشنده این مرغ که این مرغ مذکی است یا مذکی نیست.

اقول: به نظر ما این استدلاها تمام نیست، آن صحیحه زراره در علل الشرایع دارد فهل علی ان انظر فیه فاقلبه، چه جوری استدلال می کنند که فعل علی ان انظر فیه قال لا، خوب در علل الشرایع دارد فهل علی ان انظر فیه فاقلبه زیر و رو کنم لباسم را ببینم نجس است یا نجس نیست، امام این را می فرماید لازم نیست، چه ربطی دارد به اینکه چشمانم را ببندم نبینم که بول افتاد یا نیفتاد، سؤال از تقلیب و زیر و رو کردن لباس است، بقیه ادله را هم تأمل بفرمائید ما در همه اش ایراد داریم، ان شاء الله فردا.